

جانان

با بال نامه استقل و تبسیح حزب و تاج جمعیت

پنجشنبه ۱۸ آبان ماه ۱۳۲۳

(تک شماره - در همه جا ۴ ریال)

سال دوم شماره مسلسل ۷۹



کراوات ساری
شیرت ساری
جاپ

شماره ۷۹

چه کارهایی

ی معتبری تاسیس مینود
لوی کوچکی باز میکرد
ران چو بداری میکرد
طبعی بساط ته دانسان را
شود که فقط چانه و زبانش

را در این دنیا عهده دار
باشگاهی میشد
سرو کیسه مینمود

بود مینمود
کرگان میشد
خت و زهر چشم میگرفت
بط و جن کوزبان و
اخت
امه میداد
رخانه می نشست و انتظار

و شرعیات پیشه میگرفت
بر میداشت و سیل بعضی
کارخانه میشد و نخل و کتل
ریخت و باش دار دست و پا
ن و تربت میشد
منجم باشی باشگاه عزب
ره میکرد

گر سیخانه

لس شورامخالف همه چیز
که کتی آتش رقیبان نیز
بیج نیاری بدست دستاویز
رت سن ز آنجنا ب حس نیز
ن پس وقار خویش مرز
بخیر از راز خرقة برهیز
از این نطقها مجال گریز
ای دگر انتخاب کردم نیز
شیخ سرنا

رید یکدستگاه فیلتر
م است
خانهای انگلیسی وارد شد
رستان تلفن ۷۱۸۵



لا اله الا الله! عجب مکافاتى داريم! عجب بدجائى کير کرديم! مکه يارو باين زوديبها ول کن معامله است!
راستى هم مثل: بذار خودمو جا کنم، بين باتو چها کنم درحق صاحب اختيار ما نازل شده. يارو تازه خودشو جا کرده وشاخر گذاشته است و تارس مارو نکشه دست وردارنيس!
واللهى تاما رو باه شده بوديم چنين سولاخى کير نکرده بوديم.

ديدنى است! به پير مرد هفتادساله نى قليونى چه حقه ما بلده. ما همه اش خيال ميکرديم که هرچه آدم هف خط و رند حقه بازه تو خودمو نه و هرچه بيرون اين مملکت، مخصوصاً اونائى که از فرنگستون و ينگى دنيا ميان همه شون آدمای صاف و ساده و راسته حسينى ان، حساب و کتاب سرشون ميشه، راستى بخرچشون ميرد، وظيفه شونو ميدونن، اما، اما! حالا مى بينيم که بعضى از اونا حقه هاى بلدن که اصلا ما بخواب هم نديده بوديم.

والله ما شنیده بوديم که طلبکار ترک و گدای سامره در بر-رونى لنگه ندارن، ولى حالا مى بينيم که صد رحمت به همون طلبکار ترک و گدای سامره. لا اقل طلبکار ترک طاب داشت که عقش مى اومد و گدای سامره صله ارحامشو از آدم ميخواست، اما اين صاحب اختيار چه از جون ما ميخاد نديونم، نازه خواستش بديرك، قلدرى هم ميکنه مثل اينکه مال بابا شو از اين به مشت مردم بيچاره ولات ولوت وزوار امام رضا ميخاد. اما از انصاف نبايد گذشت ماشاءالله تا بخواهي عوض همه چيز رو داره، بازار سنک پای قزوينو ميشکنه. همچوقت هم خودشو از تک و تا نميندازه، يعنى معلم کلاه پوستيش هم بهش خوب ياد ميده. تا بخواهي بهش دو کلمه سنگين تر از برك گل بکى نه فقط فوري ميرنجه بلکه بقدرى کمپوز در ميکنه و چرت و برت ميکيه که انسون اکشت بدن خيرون ميمونه که چطوريه رستم صولت و افندى ييزى اينهمه رطب يا بسو تو چينه دوش جا داده است.

ميکن اون قديما بانك تبريز به دلالي داشت که اسمش مثلا کبلعلى آقا بود و از دولت سر دلالي بانك خوب ميچريد و نونش هم تو روغن بود. آخر سر خوشى زير دلش زد و با اين واون ساخت و يکى دوتا کلاه گسله گشاد سر بانك گذاشت. رئيس فرنگى بانك اوقاتش تلخ شد و يارو را صدا کرد و گفت: « کيلا آلى آقا، تو براى بانك نه لازم!». نشون باون نشونى که فردا کبلعلى آقا زودتر از آقاى رئيس تو بانك بساطشو بهن کرده بود و کار و بار انجام ميداد. رئيس عصبانى شد و يارو را خواست تو اطاقش و بهش گفت: « کيلا آلى آقا، من بتو ديروز گفت تو براى بانك نه لازم، نيا، تو چرا امروز آمده؟ » کيلا على آقا خودشو نباخت و قياقه حق به جانب بخود گرفت و عرض کرد « قربان ديروز شما به بنده فرموديد که بنده براى بانك نه لازم اما شب بنده رقتم خانه و فکر کردم و عقلمونو با عقل والده بچه هارو هم گذاشتم و ديديم که هر چند بنده براى بانك نه لازم اما بانك در هر صورت براى بنده لازم! »

مثنوى مجنون و لیلی سیستم چهل و يك !!!

A و A ، اصغر اوسى زرى!
مى بائيد اون ماشين لينگانه ر
مرديکه با سندهو سال شصت و شيش!
وايميساد تا که وزيرش هر که بود
تا مى اومد که بشه خوب جا به جا
با دل چرکين و چشم نم نمو!
پيش اين مجنون قامت يکوجب
ناز ها ميکرد با مجنون منگ
چونکه مجنون ليليو بر دور ديد
از فر اغش خوردن نعناصبح و شا
حلقه بر اون گردن کوتاه کرد
از دم و انفاس اون پوسى کلا
آخر اون ليلی سرکش گشت رام

خب مبارك باشه آخوش رسم واسم
A ز اصغر، A ز اوسى، Z زرى
با ميليسبا دكتر غايب حضور
مگ نپيدونى که اين عينك گذار
آخرش خواب بالالائيت ميکنه
ميگيره ليليتو از دستت بزور
الحذر مجنونك ليلی سوار
خون اين ملت که هس در گردنش

حالا آ قهوه خور کاکائوى
واسه کفش لیلی خانوم قرض کن
تا به بينى قدر يك دونه وزير
هس سبکتر پيش اون از برك سير

مهندس الشعراء

حالا کار ما هم با يارو مشورتچى
صاحب اختيار بهمينجاها کشيده، هرچه ما بهش
ميگيم « ارباب قربون اون عقل زياد و
سادگى کت برم تو براى ما نه لازم بى
زحمت سايه اتو از سر ما کوتاه کن و رفع
زحمت بفرما، باز فردا مي بينيم که ميا د
ميگه: « من براى ايران نه لازم اما ايرون
که براى من لازم! »
به رفيقى هم دارم که طبيبه، يك نو کر
پيرى آورده بود که عصرها حساب خريد
شو ميگفت و حکيم باشى بعدد مينوش
و زود جمع ميزد و ميداشت کف دست نو کره.
يارو که همه اش سياق ديده بود و از حساب
تازه خبر نداشت به روز زل زل به عدد
نوشتن حکيم باشى نگاه کرد و گفت:
« آقاى دكتر همه چيز تو يکطرف اين
فرنگى نوشتنت يکطرف ماشاءالله معجزه
ميکنى! »
حالا هم چيز اين صاب اختيار ما يک
طرف اين چيز نوشتن و آيه نازل کردن
و فلسفه بافتن و از خودش حرف در
آوردنش به طرف!
چن وخت پيش نشست فکر کرد فکر

خيلی وخ بودش که زيرچش، به وری
هسته بودش قلبش بيشش گسرو
وقتی ميدید ماشين، ميرفت قميش!
لا علاج اون سوارش مى نمود!
ماشينه تند مى رسوند اون بجنا!
جون ميکنندش، تا ميکنندش دل از او
مثل لیلی بود لينگان، آى عجب
ليلی بززين خور نم رده سهرنگ!
واسه دماش بيش خود به نقشه چيد
حلقه ها بر گوش کردش چون غلام
روز تا شب غصه خورد و آه کرد
عاقبت لیلی بمجنون شد رضا
پيش اين مجنون غليونى مرام

که واسه اسمت سه حرف کردى طلسم
ای وزير فرق کله به وری
تو جوال آخه چطو رفتى بزور
اين لجوج پير کهنه مستار
پسا تو اون کفش طلاييت ميکنه
پيش چشم اونو ميزاره بگور
ريشه اين زردک از بن در آر
روح در تن آور از دک کردنش

از ميليسبا چار تا لاستيك روى
اگ ندا د از قول بنده عرض کن
تا به بينى قدر يك دونه وزير
هس سبکتر پيش اون از برك سير

کرد، فرمود خيال ميکنم ديگر وخت اون
رسيده باشه که به چيزى شبیه بدولت در
داخل دولت ايرون وجود نداشته باش
به نفر هم نبود که بهش بگه بارون او غور
بخير! بى زحمت باتو از گلیمت بيرون نذار
و داخل معقولات نشو!
به روز هم همينکه سرش از دوزو
کلك چيدن فارغ شد راجع به نظام وظيفه
ما اظهار عقیده کرد اما خوب شد که
دلون درد نگرفت و الا واسه اون هم
به نسخه مينوش. راستى خدا نجار نيست
اما خوب بلده در و تخته را بهم بندازه
اون رفيق نفع خورش هم درست هين
حال را داره او هم دماغشو ميکنه توهر
مطلب و نخودهر آش ميشه و خيال ميکنه
علوم اولين و آخرين را کرده توبه قوطى
وروش اون کلاه پوستى آقا را گذاشته
ان و هرچه هست نيست تو قورى نفع
و خاصيت قفل مولا ست و بس جل الخالق!
حالا هي اين واسه اون از جانب خودش
باسم ديگرون آيه نازل ميکنه و هي اون
سيورسات اينو روبراه ميکنه و فرمايشاشو
بقيه در صفحه ۳

درد دل

بقيه از صفحه ۲
اجراميكته . تازگى ور دا
نوشته است که لازمست او
بونه تا دولت بتونه خود
اضطرارى و مسائل تازه
مرده شوى اون در
نجانش خواهى داد . ديگه
ضامن استقلال و ناجى ما ش
چرخ گردون تفو!
يارو ديد که ديگه
بر زرق و برق و اون و
تشرهاى تو خاليشو نيمخور
و چن پهلر بما قالب ميکنه
رو بترسونه .
به روز ورد زبون
دست به ترکيب من بزنين آ
باشما چپ ميقتن بعدا معلوم
دست يارو بکرن ، تازه اون تا
که اين به کار داخل ما اس
عله آورديم واسمون کار کنه،
اما حالا ميخائيم حق و حساب
اين که ديگه دعوا نداره .
خنده دار اينه که
سهل که سراون کرسى نشينا
سوار شده و بيچاره کرسى نشينا
راستى راستى يارو نور ديده
و يا پسر خاله مرحوم و
حرفهاى صاب اختيار فقط و
اين زهر چشم گرفتنيش
ملا نصرالدين است که اومد
ده نومن جمع نکنين و بن
ده کردم هينجا هم ميکنم .
مبادا يارو جادو جميل بلد
بکنه، تاظهر هر طور بود
ملا و ازش پرسيدن ملا اون
کردى ؛ ملا جواب داد : هيچ
کشيدم اومدم اينجا و اگه اينجا
بگرفتم و ميرفتم ده باين .
حالا من بشما قول مير
ميچ طور نيشه فقط راهشو
مخلص کلام ، حالا يا
نفر آب توش بريزه ميگيره و
بخونه و ديگه خدا را بنده نيب
اما من دلم ميخاد که
خوابيد کرسىخونه به روز بش
معلوم کنه بشرطیکه وسط صحبه
بازم فورا خر کريمو نمل ميکنم
کنه به بينيم ماراس راستى مشو
حقيقتن ارباب براى درست
مفلس کردن ماو محتاج قرض نمون
براي شفاى ما آمده و يا براى
دوست اومده يا دشمن ؟ نو
ميونه ما را با ديگرون بهم بز
اومده .
اما بينى و بين الله از
خيلی زحمت کشيده و همه کار امو
اداره گله گشاد درست کرده و
پرسيده که قربان چرا بهم کرد
ملت چيزى نيس که با اون آدم
هم نيس که روش پنبه بکاره . بار

یک !!!

که زیرچش، به وری
سلیش پیشش گسرو
سین، مبرفت قمیش!
سوارش می نمود!
رسوند اون بجای!
تا میکندش دل از او
لینکلن، ای عجب
نور نمره سهرنگ!
خود به نقشه چید
کردش چون غلام
خورده و آه کرد
بمجنون شد رضا
ن غلیونی مرام

حرف کردی طلسم
رق کله به وری
چطو رفتی بزور
میر کهنه مستار
نقش طلائی میکنه
اونو میزازه بگور
ک از بن در آر
ور از دلش کردش

تا لاستیک روی
ول بنده عرض کن

مدرس الشعراء

میکنم دیگر و خست اون
چیزی شبیه بدولت در
ن وجود نداشته باشه
هش بکه بارون اوغور
از گلیمت بیرون نذار
شو!

میکنه سرش از دوزو
ند راجع به نظام وظیفه
برد اما خوب شد که
ت و الا واسه اون هم
راستی خدا تجار نیست
و تخته را بهم بنده
خورش هم درست همین
م دعاغو میکنه توهر
آش میشه و خیال میکنه
ین را کرده توبه قوطی
پوستی آقا را گذاشته
و نیست تو قوری نمانع
ولاست و بس جل الخالق!
سه اون از جانب خودش
نازل میکنه و هی اون
براه میکنه و فرمایششو
بقیه در صفحه ۳

درد دل باباشمل

بته از صفحه ۲

اجرامیکنه . تازگی ور داشته باز هم لوحی نازل فرموده و
نوشته است که لازمست اون قانون کذائی بهمین منوال باقی
بونه تا دولت بتونه خودرا برای مواجهه با اوضاع متغیر و
اضطراری و مسائل تازه اقتصادی بعد از جنگ آماده نماید .
مرده شوی اون دولت و ملتی را بیره که تو اونو
نجانش خواهی داد . دیگه به بین کار ما بکجا کشیده که این
ضامن استقلال و ناجی ما شده است ! راستی تقو بر توای
چرخ گردون تقو !

یارو دید که دیگه کرسی نشینا فریب اون حرفهای
پر زرق و برق و اون وعدههای صد تا به غاز و اون توپ و
نشرهای تو خالیشو نمیخورن، حالا دیگه حرفهای قلبه و سلمیه
و چن پهلر بنا قالب میکنه که بلکه با این افسونا بتونه ما
رو بترسونه .

به روز ورد زبوش این بود که اگه خدا نکرده
دست به ترکیب من بزنین آسمون زمین میاد و ینگی دنیاها
با شما چپ میفتن بعدا معلوم شد که همه اش هو بود، اونام از
دست یارو بکرن ، تازه اون خودشون بهتر ا من و تومیدونن
که این به کار داخلی ما است و ربطی بسیاست مازداره، مایه
عله آوردیم واسمون کار کنه، کارشو کردیانکرده با اونم کار نداریم،
اما حالا میخائیم حق و حسابشو بکنیم وروونه خونه اش بکنیم،
این که دیگه دعوا نداره .

خنده دار اینه که با این حرفا ماهها سر من و تو
سهله که سر اون کرسی نشینای مار و شیرمالیده و برخر آرزو
سوار شده و بیچاره کرسی نشینای صاف و ساده هم خیال کرده ان
راستی راستی یارو نور دیده جناب رئیس قبیله ینگی دنیاها
و با سر خاله مرحوم و اشینگتونه . غافل از اینکه همه
حرفهای صاب اختیار فقط و فقط ساخته و پرداخته خودش و
این زهر چشم گرفتندش مثل زهر چشم گرفتن مرحوم
ملانصرالدین است که اومده به دهی و گفت مردم اگه تا ظهر
ده تومن جمع نکنین و بمن ندین همون کاری را که اون یکی
ده کردم همینجا هم میکنم . بیچاره دهاتیها از ترسشون که
میادا یارو جادو جمل بلد باشه و سربه دقه ده را کن فیکنون
بکنه، تاظهر هر طور بود ده تومن را جمع کردن و دادن به
ملا و ازش پرسیدن ملا اون یکی ده که بتو پول ندادن چکار
کردی ، ملا جواب داد : هیچی ، اونجا پول ندادن را همو
کشیدم اومدم اینجا و اگه اینجا هم نمیدادین به راست راهسو
بگرفتم و میرفتم ده باین .

حالا من بشما قول میدم که اگه عذر یارو را بخواهین
هیچ طور نیشه فقط راهشو میکشه میره به جای دیگر .

مخلص کلوم ، حالا یارو خیال میکنه لولهنکش راهر
ندر آب توش بریزه میکیره و میتونه به کرسیخونه هم کوراخلی
بخونه و دیگه خدا را بنده نیست .

اما من دلم میخاد که همینکه ایشاه الله این بوی نفت
خوابید کرسیخونه به روز بشینه و تکلیف مارو با این آقا
معلوم کنه بشرطیکه وسط صحبت بازم تنفس ندن، زیرا یارو
بازم فورا خر کریمو نعل میکنه و خودشو بریش ما میننده . معلوم
کنه به بینم ماراس راسی مشورتچی آورده ایم و بسا مدعی
حقیقتن ارباب برای درست کردن وضع ما اومده و یا برای
فلس کردن ما و محتاج قرض نمودن و هزارتا بازیهای بعدی اون،
برای شفای ما آمده و یا برای دفن و کفن کردنمون؟ بعنوان
دوست اومده یا دشمن ؟ نو کرماست یا اربابسان ؟ اومده
میونه ما را با دیگران بهم بزنه یا اینکه برای وصل کردن
اومده ؟

اما بینی و بین الله از انصاف نباید گذشت این دوساله
خیلی زحمت کشیده و همه کارامونو روبراه کرده است، هزار تا
اداره گله گشاد درست کرده و ورچیده است و کسی هم ازش
پرسیده که قربان چرا بمن کردی و چرا جمع کردی ؟ تروت به
ملت چیزی نیس که با اون آدم آزمایش کنه و کله ملانصر الدین
هم نیس که روش بنه بکاره . باربری و پخش و جیره بندی و مالیات

پیام رادیو برلن !

آن کسی که روی سینه اش سالک است
بروددر امامزاده که بنام اوست ، در پشت
امامزاده اشیائی موجود است آنها را
بردارد الخ ..

گفت با من شوخ طبعی تیز هوش
کز حریفان سینه خود را بیوش
هر که ، او را سالکی بر سینه است

سینه رندان از او پر کینه است !
فتنه جوئی سفله طبع و رهزن است
زانکه او را دوستی ، با دشمن است

عده ای گویند بانوئی بود
لاله روی عنبرین موئی بود !
شهر بانو ، نام شهر آرای اوست

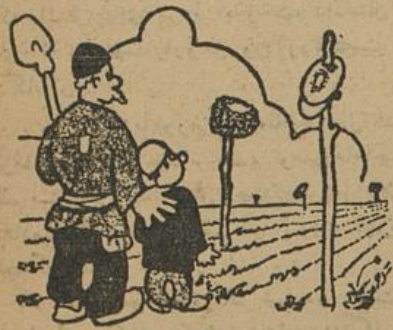
کوه بی بی شهر بانو جای اوست !
مردیازن هر که هست افسونگر است
اهرمن خوی است و حیلست گستر است

گفتم آری نیست ، دور از بخت ما
پاسبان گر پاره سازد رخت ما !
سینه از خون جگر ، لک باشدم !
شحنه پندارد ، که سالک باشدم !

(سینه دارم شرحه شرحه از فراق)
داغها بسر آن ز درد اشتیاق
با گل من ، باز گو این راز را

تا بیوشد سینه طناز را
کز فروغ سینه اش در رهگذار
سینه عاشق نکردد داغدار

سینه اهل وفا را کینه نیست
غیر داغ عشق بر این سینه نیست
زاغچه



بر درآمد و برادر رفت و تنزل قیمتهاو -
گرفتن دزدای خودی و بیگانه و تشکیلات
همه اش تمام شده و دیگه هیچ اصلاحی
نمونده است، دستش درد نکنه!
حالا بنده فقط یک خواهش کوچولو
از صاب اختیار دارم و اونم اینه: قربان
تو که ماشاالله همه جا واسه ما راهنمایی
خوب کردی ما را بقصد و مقصود رسوندی
این مشورت و راهنمایی آخر را هم برای
ما بکن که تا آخر دنیا منون وزیر بار
منت سرکار باشیم . بی زحمت ما بگو به
بینیم بطوری میتونیم خودمونو از شر تو
راحت کنیم ؟
زیرا بقول آخوند ا: الاکرام بالاتمام
مخلص خودت: باباشمل

— بچه جون نگاه کن ، از وقتیکه
این مترسکها را سر جالیز گذاشته ام
هیچ جو نووری جرمت نمیکنه نزدیک بشه !



... آ میرمصندوق این چند روزه مشغول مذاکره با سردسته‌ها و سران قوم بود و بسکک عنعناتیا با روزنومه چهها هم ملاقات فرمود.

... آ میرمصندوق از تلفن روز یکشنبه عوج بن معظم که وزیر باجگیرخانه با یک نفر نماینده از طرف دولت بکرسی خانه بیاید، سخت عصبانی شده است که چرا بی اجازه او این کار را کرده است.

باباشمل - ماشاء الله نه خودش راه کار را بلده و نه میگذازد دیگران بکنند.

... تصور می‌رود آسید نعنا این روزها خیلی کم در کرسیخانه آفتابی شود گز زرش کرسیخانه را آسیدشکرالله کماکان من البدوالی الختم در دارالخضرا بعرض آقاخواهد رسانید

... طرح سازمان وزارتخانه ها هم بجای نرسیدو سبیل شد.

... وزیر تیشه و تیر چون عمر کابینه را کوتاه می بیند دست و پا میکند که سفارت بلجیک را مگر بدست آورد.

... شربانی به آجدانها دستور داده است که از فروش بعضی از روزنامه ها جلو گیری کنند.

... تصویب اعتبارنامه ملاعاری هم بالاخره مو کول یا ولین روز مسافرت مخمل سردست یار شد.

... با لغو انحصار پیله ابریشم کلاه بزرگی سر صاحب امتیاز قدیمی آن رفت.

باباشمل - گویا میخواهند تلافی ماهی هزار تومان مقرری را در بیاورند.

... بازم داش میلیسک نامه ای بکری نشینان نوشته والدردم بلدرم راه انداخته است.

... مهاجرت بامریکا بغناها هم سرایت کرده و دو بانوی پولدار معروف نیز مشغول فروش املاک و مهاجرت بامریکا می باشند، حتی برای یکی از آنها هم توسط نماینده سیاسی ایران منزل کرایه کرده اند.

... یکی از رؤسا ویا اربابان شربانی سابق ماشین دودی را که باپوش برای مردم میدوخت، دادستان دیوان کیفر بادست بندی که از جیب یارو بیرون آورد دست بند زده و تسلیم دادگاه کرد.

... یکی از مامورین عالی مقام «بقول رادیو تهران» که اخیراً محرمانه دک شده بود بر حسب توصیه ماماچیم جیم بیازرسی صدر اعظم منتقل گردیده که از وجود وجود و اطلاعات کافی و وافی او استفاده نمایند و ضمناً معظم الیه بتواند بکارهای ماماچیم جیم هم رسیدگی کند.

... اتوموبیل سه رنک شماره هشت و ده دقیقه کم بعد از ظهر روز یکشنبه یکی از استادان دانشگاه را که توازن قوای عقلانی ندارد از سه راه ولی آباد با اندرونشان و یکدسته گل بزرگ بست خیابان پهلوی بمجلس عروسی میرد.

... در همان ساعت و همان خیابان اتوموبیل دولتی ۷۹ نیز با عده دیگر از اتوموبیلهای شخصی و دولتی در این امر خیر شرکت می فرمود.

خبرهای کشور

کابینه صندوقی

خفیه نویس با باشل اطلاع میدهد که چون آ میرمصندوق از موفقیت خودش در کرسیخانه مأیوس شده است، برای تکمیل خدمات کلی خود اخیراً بفکر تشکیل غابینه افتاده و این ورو آن ورو دست و پا میکند.

باباشمل - ما غابینه آ میر مصندوق را با آغوش باز استقبال خواهیم کرد.

سفارت امریکا

طبق آخرین خبری که بدست آمده مجازی برای سفارت ینگی دنیا در نظر گرفته شده و این خبر در محافل مطلع باعث تعجب در دیده است.

توطئه بر علیه دکتر سرشگی

خبر نامزدی دکتر سرشگی برای نخست وزیری در محافل مطلع بعنوان توطئه بر علیه وجاهت ملی مشارالیه تلقی گردیده است تصور می‌رود با این عمل قصد دارند تنها رقیب را از میدان بدر برده و زمین را برای کشت نفع مهیا نمایند.

پنج ملیون اعتبار

با تصویب پنج ملیون اعتبار وزارت خرچنگک عوض این که به ۹۰۰ نفر معلم و آموزگار بدبخت و بیچاره که با فقر دست بگریبانند، وعده ترمیم حقوق نیز بدانها داد شده بود، چیزی برسد خوشبختانه مزایای بعضی از استادان و طبقات ممتازه تامین گردیده و این تظاهر نیز حسن خاتمه یافته است.

باباشمل: انشاء الله مبارک است. عروسی را که با تومبیل دولتی بیرند حتم خرج عروسی را هم دولت علیه میدهد.

... صاحبان کارخانجات نخریسی که تا کنون و مخصوصاً از موقع شروع جنگ صدی سیصد از تبدیل پنبه به نخ استفاده برده اند و فعلاً در نتیجه تنزل بازار نفع آنها فقط بصدی صد تنزل پیدا کرده است، اکنون بوزیر تیشه و تیر فشار آورده اند که اقداماتی از مجرای وزارت باجگیرخانه معمول دارد که ورود نخ از خارج ممنوع گشته و منافع سرشار آنها بواسطه نبودن رقیب محفوظ بماند.

... متجاوز از بیست هزار تن خرما می محصول امسال از قرار کیلویی بیکریال زیاد بر مصرف داخله کشور در خوزستان حاضر و از محصول سال گذشته نیز مقادیر زیادی موجود است و پس از مدتها مکاتبه و مذاکره بازرگانان مشورتیهای ینگی دنیائی اجازه داده اند که ماهی بانصدتن صادر گردد.

باباشمل:

کلی بجمال مشورتیها که نمیدانند صادرات خرما فصل معینی دارد و فقط در شهریور و مهر و آبان می توان صادر کرد.

... سهمیه واردات دو چرخه بائی که هر سال سه هزار دستگاه میباشد

صفتون خوانندگان

ننه صمد جواب میدهد:

بانو میهن دوست - ناخنها را بیه رنگی باید کرد.

ننه صمد - برای اسم شما برازنده است که ناخنهای خودتان را به سه رنگ قرمز و سفید و سبز که بیرق ایران است رنگ کنید.

بانو پاکیزه - شنیده ام اخیراً حوله کاغذی مرسوم شده است. استعمال این حوله ها چطور است.

ننه صمد - پناه بخدا این فرنگیها چون نتوانستند در ساختن آفتابه از ما تقلید کنند دست باین بازیها زدند. خانم برای خشک کردن بهتر از حوله شکبه هیچ چیز نیست.

بانو ماهپاره - نوك دماغم متصل چرب است.

ننه صمد - خانم مگر نمیدانید بهترین وسیله بردن چربی بنزین است.

بانو پیراهنی - زیر پیراهنی فلسطین بهتر است یا آمریکائی

ننه صمد - چون ممکن است پاسخ این پرسش اشکالات سیاسی ایجاد کند خواهشمندم ما را از دادن پاسخ معذور فرمائید.

آگهی رسمی

وزارت خرچنگک برای تجدید در برنامه ها احتیاج بچند نفر عضو کیسون طبق مشخصات زیرین دارد:

- ۱ - سن بیش از هفتاد سال
- ۲ - ریش حد اقل ۳ سانتیمتر
- ۳ - مطالعه کامل رموز حمزه و حبن کرد.

- ۴ - داشتن قیافه جنت مکانی
- ۶ - داشتن اسم قابل درج در جراید از لحاظ تبلیغات

وزارت خرچنگک

بنا ب تصدیق اداره تهیه مواد بعنوان این که برای کارمندان دولت لازم است به پرشورزاده و جورج مکی داده شده و تا کنون پروانه دو سال که شش هزار دستگاه باشد نیز صادر شده است.

باباشمل:

ما که خیال میکنیم تا کنون با ادارات دولتی یکدستگاه نیز فروخته نشده است و بهترین دلیلش این است که مامورین توزیع پست با آن کفشهای پاره پوره توی گرد و خاک و کلوشل شلنگک میندازند.

... بناسیت تبعیضی که در بازار بد مالیات بردرآمد بازاریها پیش آمده است کسبه قصد تعطیل بازار را داشتند لیکن زعمای بازار برای اینکه تعطیل بازاری بوی نفت ندهد جلو گیری کرده اند.

... چایار کرمانشاه بهترین هفت روز طول میکشد و بدینوسیله چایار ایران رکورد تأخیر و کندی بین الللی رازده است.



آزیر (شماره ۲۰۸)
آبامیهن پرست هستند
باباشمل - خدا میداند
صدای ایران (شماره ۶۰۰)
ما نفهمیدیم که کد امیک
تبیث شده است که دیگر بوجو
تبیث قیمتها احتیاجی نیست.
باباشمل - از خان دادداشت
ایشان وارد ترند.

کیهان (شماره ۵۱۴)
مجلس کار ندارد
باباشمل - پس اقلا درش

استوار (قم) (شماره ۱)
اجرای قانون شلاق. عصر
شبه سه نفر را بجرم گرانفروشی
و پیر در میدان شهرداری شلاق
باباشمل - تاحالا مادیده
کفش زنانه و لباس زنانه از مد
میرستادند ولایات، حالا معلوم
قانونهای از مد افتاده را هم
میرستند.

منحوسترین کارها روزنامه
درم است.
باباشمل - همقطار پس دورو
راجع کن بیا تهران روزنامه نو
تایی کد ام یکی منحوستر است
ایران ما (شماره ۲۵۹)
آدمهای زرنگ
باباشمل - آتئاهی هستند که
از این بازار آشفته استفاده میکنند
آب از نفت کره میگیرند.

اقدام (شماره ۶۰۲)
حساب سید ضیاء الدین
باباشمل - باکرام الکتاین
مشهور (شماره اول)
انتحار در مجلس
باباشمل - ایسکاش خبر
مجلس را میدادی!

روستا (شماره ۱۰)
مورچه قابل عفو نیست
باباشمل - مگر مورچه بی
در دوره حکومت نظامی مرتکب
مطبوعاتی شده است!

خوراک گاو چگونه باید
مفت نباشد، خوراک بدهید شیر
باباشمل - گمان میکنم خور
از ایران باید یکدرجه بهتر از خوراک
مفهوم باشد اما حرف مفت بوی

و انندگان

اب میدهد :
وست - ناخنها را بچه

رای اسم شما برازنده
خودتان را به سه رنگ
که بیرق ایران است

۵- شنیله ام اخیراً
شده است. استعمال این

ناه بر خدا این فرنگیها
ساختن آفتابه از تقلید
زیبا زدند. خانم برای

از حوله شکبه هیچ
۵- نوك دماغ متصل

نام مگر نمیدانید بهترین
بنزین است.

فی - زیر پیراهنی
یا آمریکائی

چون ممکن است پاسخ
لات سیاسی ایجاد کند
از دادن پاسخ معذور

بی رسمی
چنگ برای تجدید در

بچینند نفر عضو کمیسیون
ین دارد :

ش از هفتاد سال
حد اقل ۳ سانتیمتر
کامل رموز حمزه و حین

قیافه جنت مکانی
اسم قابل درج در جراید

ارت خر چنگ
هیچ ماده بعنوان این که

لازم است به پرستوزاده
داده شده و تا کنون
شش هزار دستگاه باشد

یکتیم تا کنون با ادارات
نیز فروخته نشده است و

ست که مأمورین توزیع
ی باره پوره توی گرد
شلتک میندازند .

بیت تبعیضی که در بازار
بازاریها پیش آمده است
بازار را داشتند لیکن

ای اینکه تعطیل بازار بوی
ی کرده اند .

کرمانشاه بتهران هفت
کشد و بدینوسیله چابار
خیر و کندی بین البلی

کلمات طوال

خانها فقط باین منظور خواهش را
رد میکنند که دو باره با اصرار بیشتری
خواهش کنید.

جاهل اطمینان میدهد - عالم تردید
میکند و عاقل فکر مینماید ، زنها بدون
تردید اطمینان میدهند که فکر کرده اند.
بعضی از خانها از بس میخواهند
زن باشند ، زن بودن خویشرا فراموش می
کنند .

عاقل علت خطارا در خود می بیند
و خانها در شوهرشان .
زن شلاقی است که سرکش ترین
مرد ها را رام می کنند .

زوجهای کر سینه خونه

از حیث ریخت : اردوان دوم و پری
گناه آبادی

از حیث قد : جمال لندهور و عوج بن
معظم

از حیث وزن : نصف متولی باشی و
چپ اسفندیار

از حیث سن : انفریه و طاهره
از حیث قیافه : مرشد مشتی و حاجی
عو

از حیث اخلاق : آمورتاش و شیخ
چوبان

دوم را دولت علیه و آرا بابها علا ثابت
کرده اند .

ایران (شماره ۷۵۷۴)

کله بکار ببرید
باباشمل - اگر نداشته باشند چه چیز
بکار ببرند .

کوشش (شماره ۵۴۵۶)

بشارت به بیماران ناامید ایرانی
باباشمل - لابد بعقیده بعضیها دواش
چای ننما و فلفل سبز و ماساژ آقا و در مواقع
خطرناک تف دهن معظم الیه است .

ایران (شماره ۷۵۷۶)

منع کشت خشخاش
باباشمل : لابد برای آنهایی که منته بخشخاش
میکندارند از خارج وارد خواهند
کرد .

اقیانوس (شماره ۵)

آخر نیش خود را زدند !
باباشمل : تا ورم نکرده زود جایش را
آمونیاک بزنید .

پند - شماره ۱۳

درة آه
باباشمل : شاید مقصودت دره مجید
آقاست

ندای عدالت (شماره ۱۰۲)

ع ، می اعلامیه ، می آئین نامه !!
باباشمل : وی ع ، ع ، ع ، ع !!

رستاخیز ایران (شماره ۳۶)

انقلاب سفید در فرهنگ پوسیده
دیکتاتوری .

باباشمل : و انقلاب فلفل نمکی در کابینه
ساعد .

نفت بازهم نفت

ماهی گذشت و بازهم اوضاع درهم است

اینروزها برای وطن روز ماتم است

سالی چهار رنج فراوان کشیده ایم

در داکه در مقابل آن اجر ما کم است

ما داده ایم دست ارادت به دوستان

گفتیم بهر ما همه نعمت فراهم است

کوشیده ایم در ره یاران زجان و دل

خشنود از آنکه عزت ایران مسلم است

بردیم گر مشقت و مردیم گر ز فقر

بودیم شاد از آنکه دل دوست خرم است

در دا که بعد از اینهمه از خود گذشتگی

ما را هنوز عاقبت کار مبهم است

گشتیم ما شریک غم دوستان ولی

زاین افتخار بهره ما محنت و غم است

ای دوستان که فتح و ظفر هم ره شما است

این ملت فلک زده هم آخر آدم است

اینک که میدمد زافق پرتو نجات

دیگر نه وقت رنجش یاران همدم است

یکچند جایگاه شما بود قلب ما

این نکته آشکار در انظار عالم است

مارا اگر نصرت یاران نصیب نیست

دیگر چرا نصیب ز اشک دمام است !

ماز ازدهای جنگ بسی زخم خورده ایم

اینک دگر زمان علاج است و مرهم است

اکنون چه وقت صحبت یبع و شری بود!

در حالتیکه عرصه گیتی جهنم است

پیدا است گر معامله با دیگران کنیم

البته دوست در همه حالت مقدم است

عیب است دل شکستن یاران متفق
بهر دو چشمه آب - مگر چاه زمزم است؟
گر میزنی به تیر و اگر میکشی به تیغ
مارا اراده در همه احوال محکم است .

شیخ سرنا



آزیر (شماره ۲۰۸)

آبامین پرست هستند ؟
باباشمل - خدا میداند

صدای ایران (شماره ۶۰۰)

ما نفهیدیم که کدامیک از قیمتها
تثبیت شده است که دیگر بوجود قسمت
تثبیت قیمتها احتیاجی نیست .

باباشمل - از خان داداشتان بپرسید
ایشان وارد ترند .

کیهان (شماره ۵۱۴)

مجلس کار ندارد
باباشمل - پس اقلا درش رایبندید .

استوار (قم) (شماره ۶۴۱)

اجرای قانون شلاق . عصر روز سه -
شنبه سه نفر را بجرم گرانفروشی ماست
و بنیر در میدان شهر داری شلاق زدند .

باباشمل - تاحالا ماده بودیم که
کفش زنانه و لباس زنانه از مد افتاده را
میرستادند و لایات ، حالا معلوم میشود
قانونهای از مد افتاده را هم بولایات
میرستند .

منحوسترین کارها روزنامه نویسی
درقم است .

باباشمل - همقطار بس ده روز بساطت
را جمع کن بیا تهران روزنامه نویسی کن
تا ببینی کدام یکی منحوستر است .

ایران ما (شماره ۲۵۹)

آدمهای زرنگ
باباشمل - آنهایی هستند که امروز
از این بازار آشفته استفاده میکنند و بجای
آب از نفت کره میکیرند .

اقدام (شماره ۶۰۲)

حساب سید ضیاء الدین
باباشمل - با کرام الکتین است .

منشور (شماره اول)

انتخاب در مجلس
باباشمل - ایسکاش خبر انتحار
مجلس را میدادی !

روستا (شماره ۱۰)

مورچه قابل عفو نیست
باباشمل - مگر مورچه بیچاره هم
در دوره حکومت نظامی مرتکب جرائم
مطبوعاتی شده است ؟

خوراک گاو چگونه باید باشد . شیر
حفت نشود ، خوراک بدهید شیر بگیرید
باباشمل - گمان میکنم خوراک گاو
در ایران باید بکدرجه بهتر از خوراک ایرانی
مطه سوم باشد اما حرف مفت بودن جمله

مجلس



سه شنبه ۹ آبان ماه ۱۳۲۳

آقای رئیس - مجلس میتواند هر موقع دستور خود را تغییر دهد.

باباشمل - حتی عقیده خود را، کما اینکه در بساطه میلیسپاک تا کنون سه چهار بار تغییر داده است.

آقای رئیس - من غیر از این چیزی نمیتوانم بکنم.

باباشمل - و اینرا هم که میکنم تازه هزار تا ایراد دارد

آقای مجد ضیائی - حفظ انتظامات مجلس با خود ملت است.

آقای رئیس - با رئیس است!

باباشمل - جسارت را بجائی رسانیده اند که به حدود اختیارات و اقتدارات ریاست پناهی هم تجاوز میکنند.

آقای طوسی - مگر اینکه برای حفظ آبروی من و مجلس اعتبار نامه مراد آریه را مطرح نکنید تا از این مسافرتی که اجبار دارم بروم و برگردم.

باباشمل - داداش تو هم که خون بدل بچه کلیسی میکنی خاطر جمع باش تا تو زیارت کنی و برگردی کار چاق کنها کار رارو براه کرده اند.

آقای سید محمد طباطبائی - آخر سازمان وزارتخانه ها که عنوان قانونی ندارد، نه طرح است نه لایحه.

باباشمل - زیاد غصه نخور، نه فقط عنوان قانونی ندارد بلکه وجود خارجی هم ندارد.

آقای اردلان - اگر دولت نیست مخبر کسیون هم نیست آقای ملک مدنی رئیس کسیون هست، من هم که منشی کسیون هستم حاضریم.

باباشمل - پس کاملاً کافی است.

آقای محمد طباطبائی - عجب استدلالی

آقای اردلان - بین حرف من حرف نزنید آقای، این مستند بلایحه دولت است.

آقای محمد طباطبائی - این را دولت آورده؟

آقای اردلان - خیر ولی مستند بلایحه دولت است

آقای روحی - این عنوان چیست آقای؟

آقای اردلان - اشکالی ندارد.

آقای رئیس - بین الاثنین حرف نزنید.

باباشمل - آقای رئیس! اینکه دیگر بین الاثنین نبود بین الثلاث بود.

آقای رئیس - من هم نظرم با آقای ملک مدنی یکی است.

آقای محمد طباطبائی - نظر شما که ملاک نیست آقای رئیس - چرا ملاک نیست؟

آقای دکتر عبده - شما حق مداخله ندارید آقای رئیس!

آقای رئیس - چرا آقای، این گزارش سابقه دارد.

باباشمل - کلنگ از آسمان افتاد و نشکست.

آقای رئیس - بودجه امری است که مجلس بوسیله آن هر چیزی را می تواند بدولت تحویل کند

آقای محمد طباطبائی - عجب منطق غلطی!

آقای رئیس - بلی در ادوار سابقه هم ما همین کارها را می کردیم.

باباشمل - دست شما درد نکند معلوم میشود سابقه این کارها را هم دارید.

آقای محمد طباطبائی - معلوم میشود کسیون بودجه پیشنهاد خرج هم میتواند بکند.

آقای رئیس - کسیون بودجه همه کار میتواند بکند.

باباشمل - مخصوصاً برای اقوام و بهمین جهت است که برای عضویت آن سرودست میشوند.

آقای شریعت زاده - اجازه میخواهم آقای رئیس - نوبت شما نیست نوبت آقای فریور است.

آقای شریعت زاده - من بیایم آنجا و اجازه ها را ببینم.

(آمدند و دیدند و بداش جواد برخاش کردند و یک توپ قضائی محکم به نافشان بستند.)

آقای فریور - تعجب من از این است که گاهی رئیس مجلس خیلی سخت گیر میشود و گاهی هم سهل انگار، نمیدانم چرا؟

باباشمل - همه اش بقول خود تان فونکسیون و یا تابمی از وقت است

آقای دکتر طاهری - سازمان جدید برای آزمایش است.

باباشمل - انصافاً شما هم به شوخی شوخی خوب ناشیکریتانرا بعنوان آزمایش روی سر کچل ما در می آورید.

آقای دشتی - ولی آقای رئیس دائماً مداخله میکنند و نظامنامه را هم رعایت نمیکند

باباشمل - ممکن است باز هم بفرمائید « سابقاً همین کار را میکردیم. »

آقای دشتی - پیشنهاد میکنم لایحه به عنوان طرح قانونی امضاء و طرح شود.

آقای رئیس - اینکه نیست.

آقای هاشمی - پیشنهادات باید صحبت شود.

آقای رئیس - نشود آقای، کی پیشنهاد کرده؟

آقای هاشمی - آقای دشتی.

آقای رئیس - ها، ها، آقای دشتی پیشنهاد کرده اند. بفرمائید! بفرمائید توضیح بدهید.

(خنده حضار)

باباشمل - گربه شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصاف بلنگ

آقای رئیس - رای میگیریم

آقای اقبال - آقای بچه چیز رای میگیرید نمیشود طرح کرد.

باباشمل - من میگویم خواه ام اون میگویم چن تا بسر داری؟

« همه و کلا و ختم جلسه و اعلام تنفس پنج روزه بدون اخذ نتیجه مثل همیشه قتیبارک الله احسن الخالقین

جلسه ۱۴ آبان

آقای وزیر پیشه و هنر - آقایان نمایندگان محترم مستحضرنده که الفاء تدریجی انحصارات در برنامه دولت منظور بود.

باباشمل - اگر راست میگویند چرا لغو کردن را از انحصاراتی که بیشتر باعث زحمت مردم است شروع نمیکند و همه اش بتخم نوغان پیله میکنند

آقای وزیر پیشه و هنر - ولی متأسفانه تخم فاسد بکار رفت و این صنعت ملی دچار امراض گوناگون شد.

باباشمل - در صنعت مشروطه و دموکراسی هم همینطور شد.

آقای وزیر پیشه و هنر - الفاء این انحصار در مورد پیله میشود نه در مورد تخم نوغان.

باباشمل - جواب حاجی رئیس را چه میدهید؟ فکری هم بحال اوبکنید.

آقای وزیر پیشه و هنر - پیله که مریض باشد در تخم مؤثر است و تخم هم که مریض شد در پیله مؤثر است و این هر دو عیب در نتیجه انحصار پیش آمده

و ما فعلاً انحصار پیله را ملغی میکنیم ولی تخمش را نگاه میداریم (خنده)

پیلخودی نمایندگان) امیدواریم با وارد کردن تخم جدید و سالم و لغو انحصار پیله موفق بتغییر اساسی بشویم. بنابراین الفاء این کالا ... (خنده نمایندگان)

عده ای از نمایندگان - آقای کالا که الفاء نمیشود.

باباشمل - یاد دادگر بخیر که از هم روزی بجای رای گرفتن بالفاء جلوسان ماه رمضان در شب، فرمود: رای میگیریم بالفای ماه رمضان.

آقای امینی - انحصار پیله تا زکی ندارد در زمان شاه عباس هم در انحصار بود و او تمام پیله ها را شخصاً بخرید و می فروخته.

باباشمل - بیچاره شاه عباس! حالا دیگر پایتانرا تو کفش آن مرحوم کرده اید؟ انحصار پیله از زمان حاجی بوده است.

آقای امینی - محصول شما از ۱۲۰۰ تن رسید به ۶۰۰ تن واقماً شرم آور است

باباشمل - با آن وزراء باز جای شکرش باقیست.

آقای فرخ - راجع بامراض فلانتری گراسری، گرن ۰۰۰

باباشمل - هم، بگو کسی که سر در نیآورد.

آقای فرخ - چون ابریشم خراسان برای باراشوت (باربروزن مار و آشوت بر وزن آشوت ارمنی) ۰۰۰

باباشمل - به دیکسیونر لاروس مراجعه شود.

آقای دکتر آقاییان - من در دوره پنجم طرحی تهیه کردم راجع به نوغان و اگر آنروز مجلس آنرا می پذیرفت امروز این وضع کثیف را نداشتیم.

باباشمل - مثل طرح اصلاح باربری و طرح اصلاح شرکت بیمه. اصلاً این مملکت باین روز افتاده فقط برای این است که از معلومات شما استفاده نکرده است.

آقای دکتر آقاییان - وقتی که تخم خوب بود مال خوب عمل میآید.

آقای فریور - مقصود تان از مال یا بو است؟

آقای دکتر آقاییان - نه خیر کالا

آقای سید محمد طباطبائی - حالا بس است بفرمائید.

باباشمل - اگر شما بچه های شیطان گذاشتید دکتر دو کله حرف حسابی بزنید و این ملت را راهنمایی کند.

آقای سید محمد طباطبائی - حالا مقصود از این روده دراز است که چاکر بارسال توان گرونی و انفسا قرض و گوله ای بالا آور و قراره بالتوی وطنی ساخت منچست

آقای سید محمد طباطبائی - باها را از دست خون بابام خریدم و باها را از دست خون کندن دادم به بالتو دوختن

آقای سید محمد طباطبائی - باها را از دست خون کندن دادم به بالتو دوختن

آقای سید محمد طباطبائی - باها را از دست خون کندن دادم به بالتو دوختن

از نامتوس

آی بابا شمل - دستم بی تو که واسه هر دودی به دوای بی تو را خدا درد منوهم دوا کن!

یادت میاد، ده دوازده سال پارچه فرنگی تو این شهر فط و فری و تیشتم هم با اون پارچه وطنی های زیاد تو فرنگ داشت این صاحبان کار های اصفهان برای فروختن به ذر گونی ها شون چقدر عجز و التماس م راست میرفتی بگوش آدم میخوند « کهن جامه خویش پیراستن

جامه عاریت خواستن » چپ میرفتی حساب وطن من الا ایمان، مثل اینکه ا وطنش دوست داشته باشه باید هر چه رکافت و دزدو ارقو و کوفت و موشه دوست بداره.

مخلص کلوم همینکه جنک ش دروازه های مملکتو بستن، میدو این حقه بازار اوفتاد و شروع کردند مردم و ده بیست لا زور چون کردن ماشون. دیگه این دغه از اون شعر خبری نبود و بقول بچه ها شعر « بودور که وار دور » بود.

مام که میچور بودیم هر سازی میزین برقصیم، زیر او اولن پارچه خارجه نبود دومن آگه هم بود بیشتر ابارهای خود و قوم و خویشای ملا بود که اونام از قماش همین کارهای وطنین، سومن دولت مولت حساب تو کار نبود که بتونه جلو این طر لعاب کسبخترا بگیره، چهارمن این ماشا الله این چن ساله خوب بارش بودن و راه و راه و چاهوهم بلد شده بود. سر بابا بزرگه رو که فقط از اون راه داشتن دور دیده بودن چن نشین قانونیم قد و بی نیک و لوس و بکر سیخونه فرستاده بودن که کسی خواست پاتو کفش او نا بداد اینا کاسه گرمتر از آتش شده و سنن ملی و کارگر و رنجبر و کارفرما و زهر مارو بسینه بزین.

حالا دیگه ماشا، الله کاراشون رو دیگه شمر جلودار اینسا نمیشه، تجارت دست دارن وهم در سیاست، صحیح هم عتبه آقارو میبوسن و مالی با مشورتی به راست بصفه امیرین و به ماهم هست که میخان گرمیم راه بندازن و عوض اینکه شونو از زون بفروشن و نارو چکو طبع و در حقیقت بملت مرحومه قائل روسیل همه تقاره بزین. انشاء الله

حالا مقصود از این روده دراز است که چاکر بارسال توان گرونی و انفسا قرض و گوله ای بالا آور و قراره بالتوی وطنی ساخت منچست

آقای سید محمد طباطبائی - باها را از دست خون بابام خریدم و باها را از دست خون کندن دادم به بالتو دوختن

آقای سید محمد طباطبائی - باها را از دست خون کندن دادم به بالتو دوختن

آقای سید محمد طباطبائی - باها را از دست خون کندن دادم به بالتو دوختن

آقای سید محمد طباطبائی - باها را از دست خون کندن دادم به بالتو دوختن

آقای سید محمد طباطبائی - باها را از دست خون کندن دادم به بالتو دوختن

آقای سید محمد طباطبائی - باها را از دست خون کندن دادم به بالتو دوختن

آقای سید محمد طباطبائی - باها را از دست خون کندن دادم به بالتو دوختن

آقای سید محمد طباطبائی - باها را از دست خون کندن دادم به بالتو دوختن

از ما می پرسند

آی بابا شمل - دستم بدومنت ،

تو که واسه هردردی به دوائی پیدامیکنی
تورا خدا درد منو هم دوا کن!
یادت میاد، ده دوازده سال پیش که
پارچه فرنگی تو این شهر فط و فراون بود
و قبش هم با اون پارچه وطنی های اونوقتی
زیاد توفیر نداشت این صاحبان کار خونه
های اصفهان برای فروختن به ذرع از اون
گونی هاشون چقدر عجز و التماس میکردن؟
راست میرفتی بگوش آدم میخوندن:

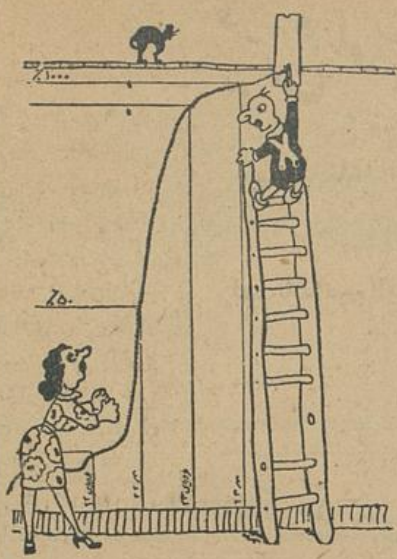
« کهن جامه خویش پیراستن - به از
جامه عاریت خواستن » چپ میرفتی میگفتن
حب الوطن من الایمان، مثل اینکه اگه انسون
وطنش دوست داشته باشه باید هرچه آشفال
و کثافت و دزدو ارقو و کوفت و ماشرا هم
نوشه دوست بداره.

مخلص کلوم همینکه جنک شروع شد
و دروازه های مملکتو بستن، میدون بدست
این حقه باز اوفتاد و شروع کردن بجاییدن
مردم و ده بیست لا زورچپون کردن گونی
هاشون. دیگه این دغه از اون شمر وحدیت
خری نبود و بقول بچه ها شمار شون
« بودور که وار دور » بود.

مام که مجبور بودیم هر سازی که ایتا
میژن برقیمه، زیرا اولن پارچه مارچه
خارج نبود دومن اگه هم بود بیشترش تو
انارهای خود و قوم و خویشای ملاعاریه
بود که اوناهم از قماش همین کارخونه چی
های وطنین، سومن دولت مولت حسابی هم
نوکار نبود که بتونه جلو این طمعکاری
لجام گسیخته را بگیره، چهارمن این آقایان
ماشاه الله این چن ساله خوب بارشون بسته
بودن و راه و چاهو هم بلد شده بودن و چون
سربابا بزرگه رو که فقط از اون به خورده
راهه داشتن دور دیده بودن چن تا کرسی
نشین قدونیم قد و بی نیک و لوس و نسر هم
بگرسیخونه فرستاده بودن که هر وقت
کسی خواست پاتو گکش اونا بنذاره فورا
اینا کامه گرمتر از آتش شده و سنک صنعت
شی و کارگر و رنجبر و کارفرما و کوفت
زهرمارو بسینه بزین.

حالا دیگه ماشاه الله کاراشون رو براهه
و دیگه شمر جلودار اینا نیسه، هم در
تجارت دست دارن و هم در سیاست، هر روز
صبح هم عتبه آقارو میوسن و مالیاتشونو
باصوب مشورتچی به راست بصندوق آقا
سربزن و به ماه هم هست که میخان ننه من
غریبم راه بنذارن و عوض اینکه چنسا
شونو از زون بفروشن اونا رو چکی بدولت
طلبه و در حقیقت بملت مرحومه قالب کنن و
روسیل همه نقره بزین. انشاء الله تعالی!

حالا مقصود از این روده درازی اینه
که چاکر پارسال تا اون گرونی و محشر
و انفسا قرض و گوله ای بالا آوردن و سه
خواره پالتوی وطنی ساخت منچسترایرون
بیشتر خون بابام خریدم و با هزاران زحمت
و چون کنن دادم به پالتو دوختن و کردم
تم اینو هم میدونی که پارسال خشکسالی



مادر هوشنگ اگه آفات اومد ،
میدونم چه بهش بکم ! چرا دیوار و سیاه
میکنی ؟
هوشنگ والله معلمون گفته منحنی
نمایش تغییرات اختیارات میلیسروش را
بکشم و رو کاغذ قد نمیداد !

بود و خدا رحم کرد که بارون زیاد نیومد.
اما همون چن قطره بارون که به دغه اومد
بلائی بسرن آورد که اون مرش ناپیدا
بود، یعنی پالتو کوتاه شد و کز خورد و شد
به کت حسابی.

ما بهمونش هم راضی بودیم ، تووم
زمستون بارسالو عوض پالتو با همون کت
سر کردیم.

اما حالا که بازم زمستون میاد و
بارون هم شروع شده منووا هم برداشته که
چیکار کنم، زیرا میترسم اگه خدا نکرده
به بارون هم باین کت امسالی و پالتو پارسالی
بنده بخوره بازم کوتاه تر بشه و اصلا بنتم
نره. اینه از تو خواهش میکنم که محضنا
لله به راهی جلوبای من بنذاری که صد در
دنیا و هزار در آخرت ممنون و دعا گویت
خواهم شد.

حجامت خلوت

باباشمل: جناب حجامت خلوت،
معلوم میشه که توهم بدر دبابا گرفتاری!
بعد از عرض تسلیت راهی راهی را که بنظر چاکر
رسیده و همونو عمل کرده ام، واست نشون
میدم که اگه دلت خواست همون کارو بکنی.
عرض کنم، پیدارسال به پالتو وطنی
خریده بودم و همون سال کوتاه شده و کت
شده بود، همینکه پارسال به بارون هم خورد
و بازم کوتاه تر شد؛ باوالده آقا مصطفی
عقلامونو روهم گذاشتیم و فکر کردیم و
آخر سر آستینای کتو کشیدیم و دوختیم
سردامنش و به جلیقه حسابی درست کردیم.
اینکار چن خاصیت داشت، اولن چون پارچه
جمع شده و کلفت شده بود جلیقه گرم و خوبی
ازش دراومد، دومن چون جلیقه را انسون
از زیر کت میپوشد، اینه که خیس
نیسه و خطر کوتاه شدن دیگه براش موجود
نیس.

خدا باین کارخونه چپا به جوا اصاف
و بین و توهم پول فراون بده که محتاج
پارچه وطنی نباشیم.
اللهی آمین یارب العالمین!

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
شرکت ملاغه	۱۰۰	۷۰	۶۶
میلسپاک کارتل	۱۰۰	۲۵	۲۳
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۵۵	۵۳
توده کمپانی	۱۰۰	۵۵	۵۱
سوسیته آنونیم هرهان	۱۰۰	۲۴	۲۴
برادران سوسیالیست	۱۰۰	۱۵	۱۵
شرکت لاهیجان بدو نمسولیت	۱۰۰	۲۲	۲۲
بنگاه کار یابی هشتی	۱۰۰	۳۴	۳۵
شرکت بانوان	۱۰۰	۸۶	۸۹
اتحادیه توپاز	۱۰۰	۱	۱
شرکت ایران	۱۰۰	۲	۲
شرکت کار	۱۰۰	۳	۲

بحران بازار هنوز ادامه دارد معاملات نفت کمی را کد
شده است و هیچ استعمادی ندارد که دوباره شروع شود.
شرکت ملاغه هنوز اعتبار خود را از دست نداده است ولی
برچیده شدن آن حتمی بوده و روی مصلحت وقت خواهد بود.
بیشتر مقاومت شرکت ملاغه برای مبارزه با جنجال بازار است
کارتز وضعیتش اسفناک بوده و اعلامیه اخیر آنرا دلیل
ضعف و علامت تشبث آخری برای رهائی از ورشکستگی
میدانند. نامه تردید آمیزی که اشخاص مشکوک برای او گویا
جمل کرده اند و مشعر بر باز کردن اعتبار جدیدی در ینگ دنیا
برای کارتل بود تأثیری جز خنده نداشت.

تصور می رود بعضی خاتمه جنجال نفت و ورشکستگی
کارتل اعلام گردد. تضامنی ضیاء، تنزل میکند عموماً چایتهای
پر رنگ ابداً خریدار ندارد. توده کمپانی نیز از تبلیغات اخیر
خیلی متضرر شد.

بنگاه کار یابی هشتی در ترقی است. توپاز برای جلو-
گیری از اشاعه ورشکستگی خودش اظهار وجودی کرد و
اعلامیه بی مزه و بی تأثیری صادر نمود. شرکت کار کماکان
بیگار است.

سوسه آنونیم و برادران سوسیالیست و شرکت لاهیجان
و شرکت بانوان، اتحادیه توپاز و شرکت ایران و کار خرید
و فروش نمیشود.

صورت مشروح نطق نمایندگان مجلس

از بدو دوره چهاردهم تا امروز، برای ثبت در تاریخ پارلمانی ایران

آقای مصمصام بختیاری - آقا زنها بهتر از مرد ها کار میکنند.
آقای شیخ حسین لنگرانی - قرار بر این نبود.
من در هر کمیسیون که مربوط بامور غیر سیاسی باشد قبول
عضویت نمیکنم.

آقای بهادری - دیانت کرد - خیانت کرد.
آقای افشار صادقی - سهمیه واردات را به تجار خارجی میدهند.
آقای افغمی - بنده با این پیشنهاد موافقت ندارم



در باشگاه حلقات

- باغبان باشی این گلهارو بکن بنده از دورواز
دم نضاع و قفل بکار!

زیر پیشه و هنر - الفاء این
رد بیله میشود نه در مورد

- جواب حاجی رئیس را
زیر پیشه و هنر - بیله ک
در تخم مؤثر است و تخم هم
در بیله مؤثر است و این
نتیجه انحصار پیش آمده
سار بیله را ملغی میکنم
نکساره میداریم (خنده)
گان) امیدواریم با وارد
دید و سالم و لغو انحصار
پیر اساسی بشویم. بنا بر این
... (خنده نمایندگان)
نمایندگان - آقا کلاک

- یاد دادگر بخیر که او
رأی گرفتن بالفاء جلسان
شب، فرمود: رای میگیرم
نشان.

- انحصار بیله تازگی
ن شاه عباس هم در انحصار
بیله ها را شخصاً بگیرد
- بیچاره شاه عباس! حالا
تو کفش آن مرحوم کرده
بیله از زمان حاجی بوده

- محصول شما از ۱۲۰۰
تن و اقامت شرم آور است
- با آن وزراء باز جای
- راجع بامراض فلان زری
...
- هم بگو کسی که سر -

- چون ابریشم خراسان
(پار بر وزن مار و آشون
ارهنی) ...
- به دیکسیونر لاروس

تر آقایان - من در دوره
به کردم راجع به نوغان و
س آنرا می پذیرفت امروز
را نداشتیم.
- مثل طرح اصلاح باربری
شرکت بیمه. اصلا این
وز افتاده فقط برای این
مات شما استفاده نکرده

تر آقایان - وقتی که تخم
نوب عمل میآید.
ور - مقصود تان از مال
تر آقایان - نه خیر کالا
محمد طباطبائی - حالا
...
- اگر شما بچه های شیطان
تو کله حرف حسابی بزله
اهناتی کند.

حساب مفصل باباشمل

برای نوآموزان سیاست چهار عمل اصلی

يك كله صاف و بي مو + يك صورت بت و پهن X اصلاح هرروزه + يك قد کوتوله + ۶۵ سال عمر + يك پدر مرحوم X منشی گری سفارت + قرابت نزدیک از طرف مادر با حاجی رئیس + تحصیلات ابتدائی در تهران + تحصیلات ابتدائی در تهران + عضویت شيلات + وفات قدیمی باآسید نفع + مدیریت کل وزارت خرنجک + معاونت وزارت خرنجک + حبس رضا شاه برای گرفتن املاک آه + جلوس روی یخ بوسیله محمد چاقو + گرفتن ملک + آزادی + بیکاری + مستشاری تمیز در تشکیلات دعوا خانه + بیکار کردن معاون مدعی العموم تهران برای خاطر يك بيت : (قرص خورشید درسیاهی شد مستشار تمیز ... شد) + معلمی مدرسه حقوق X حقوق اداری و اصول و محاکمات حقوقی + حکومت فارس + وزارت راه + اخذ نشان از شاه + حبس مجدد + وزارت دعوا خانه X غابنیة مرحوم فروغی + رقابت با سبیل بین + وزارت خواربار X يك روز + بیکاری X مدت کم + سفارت + فهم کند + لعابجت + علاقه بقوم خویش و سرکار آوردن آنها + علاقه به غول اوبان در موقع تدریس + تأملات خصوصی در محضر شیخ علی بابا + تلاته بجمه (من باب اجلاق کالی بر فرد) + علاقه و احتیاج به ویتامین + اشتیای زیاد = **مجید ماهی**

نیش و نوش

چون مساعد نیست مساعد بهر آنوقت
حملة بیجا بساعد میشود
بهر يك (میم) اینهمه جنجال چیست؟
ساعد از حرفی مساعد میشود!
زاغچه

اگر کرسی نشین نبودند چه کارهایی

پیش میگریفتند؟

(بقیه از شماره قبل)

ذوالقدره : در روضه خوانانیاقلیان چاق مینورد
گار درضا پور: وکیل باشی گارد رضا پور میشد.
پری گناه آبادی: آموزگار عیالات میشد.
مجد مومانی: در مجالس ختم جزوه بخش میکرد.
قداره پور قاطمه: چاشنی روز نامه را تند تر میکرد.
نوحه «وای بر سهیلی» میساخت.

دکتر معتبر: یکی دو سال دیگر در خدمت پدر
بزرگوار درس سیاست وزدوبند میخواند تا خوب بخته شود.
مشتی بدلی بوشهری: مدیر عامل قهوه خانه کاکلی
بوشهر میشد.

برادران مسعود: نهنک کاغذخواری اختراع مینمودند
که بطور خودکار تمام کاغذهای ایران را بدم در کشد.

قبل منقل: با شترک برادران مثل برادران ماکی
در راهای مختلف ظاهر و از هر جریبان بنفع خود نتیجه میکردند.
شاه سلطان حسین صفوی: اداره خود را که روبروی
ثبت اسناد است اساساً بداخل آن انتقال داده و آگهی های ثبت
را بخود منحصر مینمود.

فریند: هر جا بود بالاخره مأمور اعلام خطر میگشت.

جسمی: سرو ریش مردم را رنگ و حنا می بست.

دکتر اجتهادی: عصرها در کافه شمشاد نزد آقای
فرسودی علم پارازیتولوژی تحصیل میفرمود.

دکتر صدقه: مجلس هارا گرم میکرد و بسوزد
کداز مینداخت و خود نیز از شوق میگريست.

کام ده قزوینی: پیمانکار گوشت وزارت جنگ میشد
و معلومات خود را با عمل تطبیق مینمود.

ابل امینی: کدخدای لشت نشا میشد و حکم
میلیسپا را نمیخواند.

حسین قشقره: در بیابون قشقره راه می انداخت.
متولی باشی: هر جا که يك آدم سنگین جا افتاده و
يك هیکل غلط انداز لزوم پیدا میکرد غرض اندام مینمود.

ش. س.

برای بهداشت هر خانواده خرید یک دستگاه فیلتر

(آب صاف کن) لازم است

در چهار اندازه از بهترین کارخانهای انگلیسی وارد
شده در واحه مرکزی ایران- میدان بهارستان تلفن ۷۱۸۵

چاپخانه وزارت کشاورزی

جدول باباشمل

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
								*	
			*	*					
*									
		*							
	*		*						
*			*	*					
		*							
			*	*	*				
			*						*

اقتی

۱- این دیگر نمیتواند دوره بانزدهم
وکیل شود مگر اینکه تصدیق صفر سن
بگیرد. ۲- قدیم ادارات دولتی آن تو
بودند- هم برای ریاست وزرایی خودش
کار میکنند وهم برای دوام ۳- اگر يك
واو باقیل آخرش اضافه کنی زنگوله دار
باشی میشود. ۴- خیر- داروست ولی قبل
از استعمال شیشه را تکان بده- کرسیخانه
تاحال آنرا نکرده است ۵- باتمام این
تفصیل خیلی زود سقوط خواهد کرد-
اگر خائنین را بان بکشند همه راحت میشوند
۶- رودی است که قزاقهای اطراف آن
مشهورند- هم کرسی نشین است، هم کفیل
است هم روزنامه نویس ۷- چه حقه ها و بی
قانونیها که برای آن مرتکب شده اند -
ابوالهول عجیبی ۸- وارونه فهمیدن است-
روزنامه کاسه گرمتر از آش ۹- زیاد آن
برای وکالت و وزارت حتما لازم است -
صاحبان کارخانجات اصفهان مخصوصا کلان
آنها بردند- احزاب افراطی برای ایران
میزند ۱۰- جوان قد کشیده صدوری که جوان
است و جویای نام آمده- ارزش دارد

عمودی

۱- یکی از کرسی نشینان خوب و

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول رضا دنجه
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه
ظهیر الاسلام تلفن ۵۲-۸۶
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در
درج وحك و اصلاح مقالات آزاد است.
بهای لوايح خصوصی و آگهیها با
دفتر اداره است.

بهای اشتراك

يكساله: ۲۰۰ ریال
ششماهه: ۱۰۰
وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
تک شماره درهه جا ۴ ریال
بهای تک شماره بکروز بعد از انتشار
دومقابل خواهد بود.

اگر دندانستان دود گرفت و یا بندگان
مصنوعی احتیاج پیدا کردید بمتخصص امراض
دهان و دندان آقای دکتر یوسفی اول خیابان
نادری روبروی سفارت انگلیس مراجعه
فرمائید ۱-۱

و کهنه کار- زنان بهره و افری از آن دارند
۲- ملاعاریه گویا کرسی نشین این قوم است
- اشاره بدورتهرانها ۳- مصلحت نیست
که از برده برون افتد- اگر بقول حافظ
آنی داشت اینهم وکیل میشد- از اقوام
فرنگی شراب- دو کرسی نشین بیچاره
تیریز بیخودی اینجور شدند ۵- اول
آثار شست دنیا که حالش خراب است -
قانون آن بازیچه کرسی نشینان است ۶-
کرسی نشینی که گویا واقعا از بخشندگان
عمر بود ۷- پدر عرب لباس است ۸- کرسی
نشین حزبی عصبانی و بزنج بهادر که کنی
حالش بجانیت ۹- قادر بیچاره چرا باین
روز افتاده است- صفت مشخص رستم زابلی
- ۱۰- حرف زدن ذلت آزادی مثل
آن است - چهار عمودی - لقب بامسمی
یکی از کرسی نشینان یزد

